



## شعر

باز هم می آید، آخرین روز صفر  
زائر م در مشهد، آدمم من به سفر  
مشهد پاییزی، یک غروب غم دار  
اشک ما می ریزد، مثل باران بهار  
می روم سمت حرم، در میان مردم  
تسلیت می گویم، به امام هشتم

شاعر: عفت زینلی



## سرگرمی

بچه ها! این  
دوستمون مثل  
خیلی از شما،  
عاشق نقاشیه.  
می تونید کمک  
کنید از این  
هزار تورد بشه  
و به رنگ ها  
و قلم موی  
نقاشی ش برسه؟



## قصه

## مهربانی، حتی با غریبه ها



یکی بود، یکی نبود. یکی از جلسه های پرشش  
و پاسخ امام رضا(ع) بر پا بود. عده زیادی در مجلس  
بودند. هر کس مشکلی داشت، می پرسید و امام جوابش را می داد.

مردی قد بلند و سبز رو از در وارد شد. سلام کرد و نگاهی به دور و برش انداخت. کسی  
را بالای مجلس دید که مشغول صحبت بود. فهمید که او امام رضاست. به آرامی رفت و  
کنارش نشست. مرد می خواست با امام رضا(ع) صحبت کند، ولی نمی خواست دیگران  
بشنوند. چند بار خواست حرف بزند، ولی نتوانست. مدتی ساکت نشست و بالاخره با  
خودش گفت: «چاره ای ندارم، باید حرفم را بزنم. در این شهر تنها و غریبم. چه کسی  
از امام بهتر؟ به او نگویم، پس به چه کسی بگویم؟» صبر کرد تا امام جواب سؤالات را  
داد. آن وقت، سرش را جلو برد و با صدای آرامی گفت: «من نامم عبید است. از سفر  
برمی گردم. تا این جاسفر خوبی داشتم. امانزدیکی های خراسان، چند دزد به من حمله  
کردند و همه دار و ندارم را بردند. می خواهم خواهش کنم کمک کنید تا بتوانم به شهرم  
برگردم. به شما قول می دهم وقتی رسیدم، به همان اندازه ای که به من کمک کرده اید،  
من هم به فقیران شهرم کمک کنم.» امام با خوشرویی به عبید که خجالت زده، سرش را  
زیر انداخته بود، گفت: «کار خوبی کردی». سپس از جا بلند شد و به اتاق دیگری رفت و  
بعد از چند دقیقه از پشت در، عبید را صدا زد. عبید از جایش بلند شد و با تعجب جلوی  
در رفت. امام بی آن که خودش را نشان بدهد، از بالای در، کیسه کوچکی به عبید داد و  
آهسته گفت: «من این پول را به تو بخشیدم. حال برو. خدا به همراهت.» عبید با خوشحالی  
تشکر کرد و رفت. یکی از دوستان امام که همه چیز را دیده بود، با تعجب به امام گفت:  
«فدایتان شوم، چرا موقع دادن پول، خودتان را به او نشان ندادید؟» امام لیخن زد و جواب  
داد: «نخواستم لحظه گرفتن پول، چشم در چشم شویم و خجالت بکشد.» هم عبید و  
هم دوست امام با خود فکر می کردند تا به حال کسی مهربان تر از امام رضا ندیده اند.

نویسنده: مژگان شیخی (با کمی تغییر) - تصویر ساز: حسام الدین طباطبایی

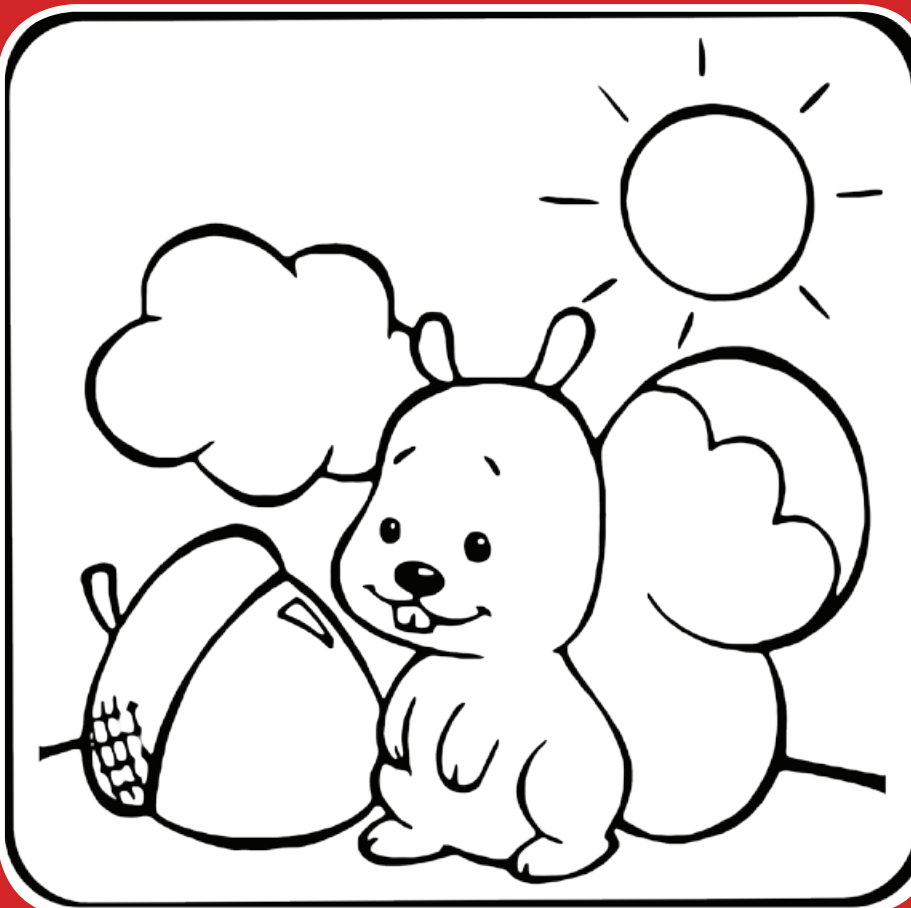
## بچه های زلزله زده! در غمتون شریکیم

## سلام

سلام به همه دوستان خوب و خلاق و دوست داشتنی  
صفحه فر فره! امیدوارم حال خودتون و  
خانواده هاتون خوب باشه و زیارت و عزاداری هاتون  
برای وفات پیامبر (ص) مهربانمون و شهادت  
امام حسن و امام رضا که سلام خدا بر اونها باد، قبول  
حق. بچه ها! حتما می دونید که چند روز پیش،  
متأسفانه یک زلزله شدید، باعث شد بسیاری از  
بچه های همسن و سالمون در استان کرمانشاه که  
یکی از استان های غربی و کردنشین کشور مونه،  
عزیز ترین و ارزشمندترین دارایی ها شون رو از  
دست بدهند: پدر و مادر، خونه و وسایل و حتی  
دوستان شون. حتما می تونید تصور کنید که به هم چنین  
اتفاقاتی، چقدر می تونه به دختر یا پسر همسن ما  
رو ناراحت کنه. این وسط، همه دست به دست هم  
دادند تا با هدیه وسایلی مثل چادر و پتو و وسایل  
گرمایشی و خوراکی و بهداشتی به خانواده های  
زلزله زده، کمک کنند حالشون بهتر بشه. چه خوبه که  
ما بچه ها هم، نسبت به کودکان کرمانشاهی احساس  
مسئولیت کنیم و با هدیه دادن  
چیزهایی که ممکنه هر بچه ای  
رو خوشحال کنه، مثل  
اسباب بازی، دفتر نقاشی  
و ماژیک، گل سر و توپ  
و... از طریق راه هایی که  
وجود داره مثل کانون  
پرورش فکری کودکان  
و نوجوانان در شهر،  
دل بچه هایی رو که به  
خاطر زلزله، ترسیدند  
و غمگینند، شاد کنیم.



## رنگ آمیزی



دوستان  
خوش ذوقم!  
سنجاب ها  
حیوانات  
کوچولویی  
از خانواده  
جوندگان هستند  
که خونه شون  
بالای درخته و  
غذاشون، گردو  
و بادوم و بلوطه.  
مداد رنگی هاتون  
رو بردارید و این  
سنجاب بانمک  
رو با سلیقه رنگ  
کنید.

## هوش و دقت

مهمه که ما بچه ها، همونقدر که اهل بازی و بازیگوشی و خنده و شوخی هستیم، تمرکز و دقت هم  
داشته باشیم. یعنی اطراف و اتفاقات پیرامونمون رو دقیق مشاهده کنیم. مداد سیاهتون رو بردارید  
و با دقت، شش اختلاف این دو تصویر رو پیدا کنید و علامت بزنید. آفرین به شما.



## شعر

دوستان قشنگم! این روزها که فصل پاییز از نیمه گذشته، کف بیشتر  
پیاده روها و محوطه پارک ها، پر از برگ های زرد و نارنجی و خشک  
درخت هاست که وقتی زیر قدم های ما قرار می گیرند، خش خش صدا  
می کنند. این همه رنگ و صدا و زیبایی، درخت ها رو به پادشاهانی  
ثروتمند، با انبوه سکه های طلایی دور و برشان شبیه می کند.

## پاییز

باد پاییز به باغ، آمد و داد کشید  
«های! هو، گنج کو؟ گنج کجاست؟  
های پنهان نکنید، زیر پاهای شماست!»  
هر درختی که شنید، تنش از وحشت باد  
لرز گرفت و زود از بیم هلاک  
دست ها رفت هوا، سکه ها ریخت به خاک

شاعر: محمود کیانوش

## دانستنی ها موش پرنده!

یکی از موجودات جالب و عجیب حیات وحش، «خفاش» است. جانوری که بدن و چهره ای شبیه موش و پوشیده از خز دارد اما  
داشتن یک جفت بال، او را در دسته پرندگان قرار داده. در واقع بال خفاش ها، انگشت های بلند آن هاست که با پوست نازک  
چرممانندی به هم وصل شدند. خفاش ها، تنها پستاندارانی هستند که پرواز می کنند! پستاندار، یعنی موجودی که بچه  
می زاید و بچه هایش را شیر می دهد. خفاش ها موجوداتی شب کارند؛ یعنی بیشتر در شب و تاریکی فعال اند و در  
طول روز، به شکل وارونه آویزان می شوند، می خوابند و استراحت می کنند. غذای خفاش ها، میوه و حشره و گاهی  
ماهی است. آن ها در همه محیط ها می توانند زندگی کنند جز قطب ها. بیش از هزار گونه مختلف  
خفاش در دنیا وجود دارد که بعضی، قبل از رسیدن زمستان به جاهای گرم تر مهاجرت می کنند و  
بعضی در طول فصل سرد، به خواب زمستانی فرو می روند. اگر برای تان سوال است که خفاش ها،  
چطور در تاریکی شب، راه و شکار خود را می بینند، باید بدانید آن ها دستگاه عصبی  
حساس و فعالی دارند که با دریافت امواج فراصوتی و مغناطیسی اطراف و  
اجسام، اتفاقات پیرامونشان را تشخیص می دهند.

